

## آموزه‌های بهائی و مدرنیته در ایران

### کامیار بهرنگ

در دهه‌های گذشته مفهوم مدرنیته ذهن بسیاری از روشنفکران و متفکرین را در ایران درگیر خود کرده است. نگاه‌های متفاوت به آن، نه فقط مختص ایران و ایرانیان است، بلکه در بُعدی جهانی نیز وجود دارد. در واقع سؤال مدرنیته چیست، شاید اساس آغاز اختلاف باشد و هرکس بنا به وابستگی فلسفی و اندیشه خود می‌تواند تعریفی مشخص ارائه دهد. در آغاز از تعریفی که بابک احمدی از مدرنیته خلاصه کرده است استفاده می‌کنم. او بر این باور است که:

«ایدئولوژی مدرنیسم همپای نو شدنِ مدرنیزاسیونِ جوامع اروپائی، در طول سده‌ها شکل گرفته است، یعنی به موازات قدرت‌یابی جامعه مدنی در برابر دولت، قاعده‌بندی زندگی و مناسبات با قانون، اهمیت یافتن فردانیت، پیدایش دولت‌های دموکراتیک و مهم‌تر، این همه را "تحقق پیروزی خرد انسانی" دانستن. خرد آدمی را هم ضابطه‌ای نهائی و هم توجیه پیشرفت انگاشتن. در اثبات جامعه مدرن نسبت به جامعه سنتی و دینی، خرد بود که هم علم را موجه جلوه می‌داد، و هم موقعیت‌های زندگی اجتماعی را.»<sup>۱</sup>

شاید این خلاصه بهترین نگاهی باشد که بسیاری از روشنفکران غربی و ایرانی مطرح کرده‌اند. بیشتر آنها مدرنیته را تقابلی میان قدیم و جدید، کهنه و نو، گذشته و حال و همچنین خرد انسانی را در برابر خرد سنتی - دینی معرفی می‌کنند. در واقع آنها مدرنیته را در برابر با انسان‌گرایی (Humanism) قرار می‌دهند.<sup>۲</sup>

در دنیای مدرن برخی متفکران همچون کارل مارکس (Karl Marx) بر این باور بودند که با رشد تفکر مدرن، جایگاه دین از جامعه محو خواهد شد. او بر این باور بود که: «انسان دینی انسانی است که هنوز به خویشتن خود دست نیافته و یا دوباره خود را گم کرده است.»<sup>۳</sup> در مقابل چنین تفکری، فیلسوفان دیگری همچون امیل دورکیم (Emile Durkheim) که در ابتداء باور داشت:

«با پیشرفت علم و توسعه جوامع، دین آرام آرام عقب نشینی می‌کند»، اما بعدها تغییر عقیده داد و گفته است که: «با وجود گسترش فردگرایی در جوامع مدرن، دین همچنان نقش جمع‌گرایانه خود را خواهد داشت و کارکرد آن در جوامع پیشرفته همانند جوامع سنتی خواهد بود.»<sup>۴</sup>

بیان این نظریات در واقع تنها برای این بود که نشان دهیم، یکی از مهم‌ترین مسائل که مدرنیته در آن خود را تعریف می‌کند، نه الزاماً جایگاه سنت، بلکه دین بود. در واقع بسیاری دین و سنت را یکی کرده و این امر را القاء می‌کنند که با جامعه دینی و باور قدسی امکان گذر از سنت و گذشته وجود ندارد. همین نگاه در میان متفکران ایرانی نیز وجود داشته (و البته همچنان هم دارد). شاید بتوان این موضوع را در ادیان سنتی تأیید کرد، جایی که دین (به معنی مجموعه فرامین اجتماعی و در معنی دیگر فقهی و نه الزاماً مفاهیم معنوی و اخلاقی) تعقل را از فرد گرفته و آن را تنها در اختیار تعدادی عالم دینی قرار می‌دهد، بازگشت به دوران نوزائی (رنسانس) نشان می‌دهد که ظهور مدرنیته در واقع در برابر همین مقابله کلیسا با فرد بودن فرد و در زاویه‌ای دیگر، علم در زندگی افراد است. با شروع دوران نوزائی، بزرگان این تفکر همچون رنه دکارت (Rene Descartes) به اصالت عقل اشاره کرده و تلاش کردند که عقل باوری را در عین باورهای دینی در مقابل سلطه کلیسا قرار دهند. در یک کلام خلاصه جنبش نوزائی را می‌توان انقلاب علمی و اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری دانست. دوره رنسانس یا دوران نوزائی، دوره مابین سال‌های میانه و دوران جدید است.

اگر به بحث مدرنیته و آنچه در مقدمه به آن اشاره شد برگردیم، می‌توانیم این موضوع را به خوبی در آثار به صورت میراث تعلیمات و اثرها، به عنوان میراث رفتاری بهائیان پیدا کنیم. یکی از مجموعه‌های آثار و اثرها در کنار هم، نگاهی به سفر پربرکت حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا است. در یکی از خطابات حضرت عبدالبهاء در پاریس، ایشان با اشاره به این که در شرق آن زمان چنین باوری وجود داشت که غربی‌ها "احساسات روحانی ندارند" می‌فرمایند: «حال ملاحظه می‌کنم که الحمدلله احساسات روحانی دارند، بلکه احساسات روحانیشان از شرق بیش‌تر است، ولی تا به حال مربی روحانی نداشتند... ملاحظه کنید از قرون وسطی تا به حال چه قدر ترقی کرده، چه مقدار صنایع و بدائع به ظهور رسیده. اگر جمیع صنایع و علوم و اکتشافات پنجاه قرن را با صنایع و اکتشافات این عصر مقابله کنند، معادل یک سنه این عصر نمی‌شود... پس واضح است که انسان همیشه رو به ترقی بوده و سبب ترقی آن قوه عاقله است و قوه فیوضات

الهیّه»<sup>۵</sup> در واقع آن حضرت تلاش دارند تا امر قدسی و فیوضات الهیّه را نه در تقابل با پیشرفت، بلکه در امتداد هم قرار دهند.

ممکن است این موضوع در ابتداء بسیار سنگین باشد و دوستان منتقد به آن خرده بگیرند، اما بی تردید و با اطمینان می توان آموزه های دیانت بهائی را "نوزائی ایرانی" نامید که پیش از این کمتر و یا به هیچ عنوان نمونه ای از آن وجود نداشت. آنچه در ادامه به آن اشاره خواهد شد، تأیید همین مطلب است که آنچه در دیانت بهائی به آن تأکید شده است، اصرار بر داشتن دو بال برای پرواز است و نه آنچه دین فروشان مسلمان بر آن تأکید داشتند که با فقه، تمام زندگی انسان تأمین می شود و نه حتی آنچه روشنفکران بر آن تأکید داشتند که با داشتن باور الهی، امکان گذر از سنت و رسیدن به پیشرفت ممکن نیست. شاید همین موضوع نیز عامل اصلی مقابله هر دو این گروه ها با دیانت بهائی در سال های گذشته بوده است.

برای درک بهتر اهمیّت آموزه های دیانت بهائی شاید لازم باشد که ابتداء خود را در آن زمان تصوّر کنیم؛ چنین دوگانه ای که به آن اشاره شد، در همان زمان هم وجود داشت. یک سو شرق باورانی که هر آنچه از غرب می آمد "بد" می دانستند و سوی دیگر ظهور کمونیسم بود که آن را بر آمده از "توطئه امپریالیسم" می دید و در کنار آنها روحانیّت شیعه که هر آنچه بیرون فقه قرار داشت را "مرتد" عنوان می کرد. اقلیّت محدودی هم بودند که از "فرنگ" آمده بودند و آنها تمام شرق را نفی می کردند و غرب را سراسر خیر می دانستند.

اما تفکری به میان آمده است که شما را به رابطه میان شرق و غرب دعوت می کند. حضرت عبدالبهاء در ۲۰ آوریل ۱۹۱۲ در کنگره ارتباط شرق و غرب در تالار کتابخانه ملّی واشنگتن خطابه خود را با این جمله آغاز می فرماید: «امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم. من شرقی هستم، الحمدلله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می بینم که در روی آنان نور انسانیّت در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این می گیریم که ممکن است ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تام به میان ایران و آمریکا حاصل گردد، زیرا برای ترقیّات مادّیّه ایران بهتر از ارتباط با آمریکائیان نمی شود.»<sup>۶</sup>

اگر به لوح ارزشمند طرازات حضرت بهاء الله توجه کنیم، این نظر را به شکلی دیگر پیدا می کنیم، جایی که در طراز پنجم می فرماید: «امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری، باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست.»<sup>۷</sup> جالب

آنجاست که آن حضرت به زیبایی، مسیری را پیش روی ما می‌گذارند که کمتر به آن اشاره شده و آن نقش هنر در نوزائی است، همان نقشی که شما هنوز آن را در ایتالیا می‌توانید به خوبی مشاهده کنید که چگونه هنرمندان با خلق آثار خود از مجسمه و عبادتگاه تا متون ادبی توانستند نوزائی را به تاریخ پیوند داده و آن را به جنبشی نامی بدل کنند. اینجا نیز تأکید آن است که "آفتاب صنعت" و "نهر هنر" می‌بایست در کنار هم باشند، همچنان تأکیدی ارزشمند برای تمام روزگاران ایران زمین است.

حال به این موضوع نیز باید نگاه شود که چرا تا این حدّ به لزوم ارتباط میان شرق و غرب تأکید شده است. این موضوع نه فقط برای پیشرفت شرق بود، بلکه به نوعی منتج از روشن بینی دیانت بهائی در گسترش امرالله نیز می‌شد. جائی که حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند: «همیشه از ابتداء تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده، لکن در غرب سطوع شدید یافته... امید از فضل و موهبت ربّ جلیل در این عصر جدید چنان است که اقلیم غرب، شرق شمس حقیقت گردد و احبّای الهی مطالع انوار و مظاهر آثار شوند.»<sup>۸</sup> اشاره حضرت ولیّ امرالله به بخشی از نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در دیدار پاریس و در منزل مسیو دریفوس است که می‌فرمایند: «امیدم چنان است که انوار بهاءالله در غرب در نهایت جلوه شاهد انجمن گردد.»<sup>۹</sup> آنچه به روی آن تأکید می‌شود، شکستن تمام مظاهری است که پیش از آن در ایران عمومیت داشت. در بسیاری از آثار بهائی، شرق و غرب نه به شکل یک شرّ مطلق و نه یک خیر تمام معرفی می‌شوند و تلاش می‌شود تا با ایجاد پل‌های گفتگو میان آنها راهی برای پیشرفت امر مادی در شرق و گسترش امر روحانی در غرب ایجاد نمایند.

### آموزه‌های بهائیان برای ایران و جهانیان

حال باید دید که باور مدرن چگونه در آثار دیانت بهائی به صورت پراکنده یافت می‌شود.

#### ۱- فرد سازنده جامعه

در واقع آنچه باید در نظر داشت، تعریف دوباره انسان بودن انسان در آموزه‌های بهائی است. پس از سال‌ها که انسان بخشی از یک کلّ بود و هیچ هویتی جدا از آن کلّ نداشت، دوباره کرامت انسان به او باز می‌گردد. آنجا که انسان را تشویق به یک زندگی سالم و پیشرفته می‌کند تا

در امتداد آن بتوان جامعه‌ای سالم و پویا داشت، فرد دوباره از پیرو روحانیت به مقام فرد روحانی می‌رسد. شکستن مقام روحانی در دست یک گروه خاص یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جریان نوزائی ایرانی است.

"تحرّی حقیقت" شاید برای شما که با آن بزرگ شده‌اید امری روزمره باشد، اما نگاهی به ریشه آن نشان خواهد داد که تا چه میزان این موضوع به روشنگری و پیشرفت در جامعه بهائی و البته در جامعه جهانی (در صورت گسترش آن) کمک خواهد کرد. بازگشت فردیت فرد و بالابردن جایگاه او در یافتن حقیقت، به نحوی است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «پس باید تقالید را بریزد و تحرّی حقیقت بکند و شاید حقّ با دیگران باشد، پس تا ترک تقالید نشود حقیقت جلوه ننماید.»<sup>۱۰</sup>

با چنین نگاهی است که بساط ولایت و امامت در جامعه شیعی بر هم می‌خورد و اولین نشانه‌های اعتراض روحانیون که پول خود را از سفره ناآگاهی و پیروی کورکورانه مردم به دست می‌آوردند، آغاز می‌شود. به همین شکل است که دیانت بهائی حلقه واسطی بین انسان و خدا به نام روحانیت را از جامعه حذف می‌کند و کرامت را به انسان باز می‌گرداند.

## ۲- تساوی حقوق زن و مرد

یکی از مهم‌ترین پایه‌های رنسانس و در نگاهی دیگر مدرنیته، بازگرداندن هویت انسان به خود انسان است. در واقع هویت انسان در دوره‌های گوناگون در چارچوب طبقه‌های اجتماعی یا اقتصادی تعریف شده بود که با کج اندیشی‌های دینی حقّ را از انسان به نفع مردان تفسیر کرده بود. حالا این هویت، نیاز به تعریف دیگر داشت. یکی از محوری‌ترین آموزه‌های دیانت بهائی نیز بر همین مبنا استوار است؛ این برابری از یک کلّ به نام "وحدت عالم انسانی" ریشه می‌گیرد که در واقع نوع بشر را فارغ از جنسیت و هر تقسیم‌بندی دیگری تعریف می‌کند. اما آموزه‌های دیانت بهائی در همین کلّ خلاصه نمی‌شود و حتّی اجازه تفسیر را مانند آنچه در دیگر ادیان مشاهده می‌کنیم نمی‌دهد و به صراحت بر این برابری اصرار دارد.

حضرت عبدالبهاء در سخنرانی خود به تاریخ ۲۰ می ۱۹۱۲ در نیویورک با اشاره به نابرابری زنان و مردان در اعصار گذشته می‌فرمایند: «در بعضی از کشورها، مردها آنقدر در این مورد افراط

کردند که معتقد شده و این امر را تعلیم دادند که زن به دنیائی پست‌تر از انسان، تعلق دارد.<sup>۱۱</sup> ایشان به درستی ریشه این نابرابری را در آموزش زنان دیده‌اند، چنانچه در خطابه مبارک خود در تالار موزه ملی بوداپست به تاریخ ۱۵ آپریل ۱۹۱۳ می‌فرمایند: «نزد خدا ذکور و اناث نیست. هرکس کامل‌تر، مقرب‌تر، خواه مرد باشد خواه زن. اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده‌اند. اگر آنقسم تربیت شوند، مثل مردان می‌شوند. چون به تاریخ نظر کنیم می‌بینیم چقدر از مشاهیر زنان بوده‌اند، چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی.»<sup>۱۲</sup> این چنین است که اهمیت آموزش زنان در دیانت بهائی به یک اصل بدل شده و تأکید می‌شود، از آنجا که دختران مادران آینده هستند و آموزش سال‌های اولیه سهم به سزائی در پیشرفت کودکان دارد، بنابراین اولویت آموزش با زنان است.

باید یادآور شد که در الواح و آثار مبارکه بارها و بارها به موضوع برابری زن و مرد اشاره شده است که در مورد آن مقالات بسیاری نیز انتشار یافته است و ذکر تنها این دو نمونه به دلیل کوتاهی وقت است.

### ۳- کسب علم و آموختن صنعت

برای درک بهتر موضوع، لازم است شما لحظه‌ای خود را در تاریخ فرض کنید و به زمانی نگاه کنید که لوح تجلیات به تحریر در می‌آید. دورانی که در ایران کمترین پیشرفت صنعت مشاهده می‌شود و کمتر نشانه‌ای از خواست ورود مدرنیسم در ایران وجود دارد. در لوح تجلیات به صراحت آمده است: «تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود، تحصیلش بر کل لازم، ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند، نه علومی که به حرف ابتداء شود و به حرف منتهی گردد.»<sup>۱۳</sup>

در لوح مبارک بشارات نیز می‌فرمایند: «بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز، ولکن علومی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کذلک قُضی الامر من لدن امر حکیم.»<sup>۱۴</sup>

با اینکه بارها به کسب علوم و فنون در تمام شؤون آن تأکید شد، اما حضرت بهاء‌الله بر این که اثر آن علم در زندگی مردم دیده شود، تأکید دارند و در جائی دیگر می‌فرمایند: «علوم که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و هست.»<sup>۱۵</sup>

بعد از این است که حضرت عبدالبهاء نیز به روی این مهم تأکید داشته و می‌فرمایند: «ملاحظه فرما که چه عنایت است و چه موهبت که صنعت عبادت است، پیشینیان گمان می‌نمودند که صنعت غفلت است، بلکه آفت است و مانع از قرب حضرت احدیت. حال ملاحظه فرما که رحمت کبری و موهبت عظمی چگونه جحیم را جنت نعیم کرد و گلخن ظلمانی را گلشن نورانی نمود. اهل صنعت باید در هر دم صد هزار شکرانیت به عتبه مقدسه اظهار دارند و در صنایع خویش نهایت همت و دقت را مجری نمایند تا ابداع صنعت در نهایت لطافت و ظرافت در معرض عمومی عالم جلوه نماید.»<sup>۱۶</sup>

حضرت ولی امرالله نیز می‌فرمایند: «هر طفلی من دون استثناء باید از صغر سن علم قرائت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و به حسب میل و رغبت به قدر استعداد و استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیه و فنون نافع و لغات مختلفه و حرف و صنایع موجوده همت و سعی موفور مبذول نماید.»<sup>۱۷</sup>

#### ۴- جایگاه علم در دیانت بهائی

نکته‌ای که اینجا لازم است به آن اشاره شود، موضوع علم و ارتباط آن با دین است. همان قدر که کسب و علم و صنعت اهمیت دارد، استقلال علم در کنار دین اهمیت دارد. باید توجه به این موضوع داشت که بارها تأکید شده است که اگر موضوعی دینی در تضاد با علم قرار گیرد، باید دوباره به آن توجه داشت.

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در پاریس اشاره به همین مطلب است: «رؤسای ادیان امروز گمان می‌کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است» و ادامه می‌دهند: «گمان می‌کنند که دین مخالف علم است و عقاید دینی را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق به عقل و علم جائز نه، زیرا عقل و علم مخالف دین است.»

با همین نگاه است که ایشان می‌فرمایند: «علم و عقل نور است دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین که مطابق عقل کلی نباشد، جهل است. می‌گوئیم علم و جهل نور و ظلمت. اگر دین ضد علم باشد، آن جهل است. پس باید دین مطابق عقل و علم باشد و این اختلافی که در بین بشر است جمیع منبعث از جهل است.»

حضرت عبدالبهاء از همین زاویه دنیا را دعوت به تطابق علم و دین می‌کنند و این وعده را راه

پایان اختلاف‌ها بیان می‌کنند، راهی که در نهایت آن "جمعیت متحد و متفق می‌شوند". ایشان در سخنرانی خود بارها بر این موضوع تأکید دارند که اگر علم و عقل موضوعی را تأیید کند آن حق است، وگرنه با جهل روبرو هستیم و تأکید دارند که: «انسان باید از جمیع تصوّرات و تقالید آباء و اجداد عاری و بری باشد. هرچیزی را به میزان علم و عقل باید موازنه کرد. زیرا دین و عقل یکی است. ابدأ از هم جدا نمی‌شود.»<sup>۱۸</sup>

حالا شما تصوّر بفرمائید، با دینی روبرو هستید که به شما می‌گوید: اگر انسان عقل نداشته باشد، دین را چگونه می‌فهمد؟ و این موضوع را در مقابل هم دین‌فروشان خشکه‌مذهب و هم به اصطلاح روشنفکران ضدّ دین قرار دهید. البته باید به این موضوع توجه داشته باشیم که ایشان علم را بر دو قسم معرفی می‌فرمایند. علوم مادّیه که کشف اسرار طبیعت می‌کند و علوم الهیه که کشف اسرار حقیقت می‌کند. پس از این است که می‌فرمایند عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند و آن را مانند پرنده‌ای تصویر می‌کنند که به یک بال امکان پرواز ندارد.<sup>۱۹</sup>

### بهایان و آینده ایران

در اینجا باید یادآورم شویم، آنچه حضرت عبدالبهاء وعده داده‌اند، بیش و کم امروز در حال تحقق است و البته که راه بسیار طولانی است. اما اطمینان می‌دهند: «عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را اوج اعلیٰ زنند. مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی و کیس هذا علی الله بعزیز و علیکم البهائء الابهی.»<sup>۲۰</sup>

در ماه‌های گذشته، بعد از بستن محلّ کسب و کار بهائیان در ایران، به یکی از معازره‌داران گفته شده است: «تو تبلیغ بهائیت کرده‌ای!» وقتی با انکار فرد بهائی روبرو شده‌اند، پاسخ داده‌اند «تو با رفتار خوب و همیشه خندان خودت داری تبلیغ می‌کنی.» شاید خنده‌دار باشد، اما جای تأمل دارد. در واقع مشکل روحانیت شیعه دقیقاً همین تلاش بهائیان برای خود بودن و پیشرفته بودن است، جامعه ایران بیش از همیشه به جامعه بهائی نیاز دارد. در روزگاری که از بد حادثه بسیاری از ما از مملکت مقدّس ایران دور هستیم، وظیفه سنگین‌تری را خواهیم داشت. در روزگاری که به واسطه رفتارهای نادرست حکومتی و عدم آموزش مدارا، جامعه به سوی



بی‌انصافی می‌رود، وظیفه جامعه بهائی ایستادگی در این مسیر است. تأکید بر عدم دخالت در سیاست حزبی، شاید برای بسیاری از افراد خارج جامعه بهائی قابل درک نباشد، اما تأکید بر آن و روشن کردن زوایای روشنگر آن می‌تواند جامعه ایران را به سوی انصاف راهنمایی کند. امروز که هر کسی با یک برچسب از دیگری جدا شده و جامعه رنگارنگ ایران را به جامعه‌ای رنگی رنگی بدل کرده، وظیفه جامعه بهائی می‌دانیم که بر اساس آموزه‌های روشنگر دیانت بهائی به سوی اتحاد جامعه گام بردارد.

این موضوع البته به معنی چشم‌پوشی از ظلم ظالمان نیست و همانطور که حضرت بهاءالله فرمودند: «ای ظالمان ارض، از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و آن عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ مختوم.»<sup>۲۱</sup> باور داریم که هر روز اگر ظلمی آشکار گردید، باید از آن سخن گفت. اما به جدّ باور داریم که پیش از گفتن هر کلامی، یکبار خواندن این مناجات به انصاف همه ما یاری خواهد رساند:

«الهی الهی

سراج امرت را به دهن حکمت برافروختی، از آریاح مختلفه حفظش نما. سراج از تو، زجاج از تو، اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو. اُمراء را عدل عنایت فرما و علماء را انصاف. توئی آن مقتدری که به حرکت قلم، امر مبرمت را نصرت فرمودی و اولیاء را راه نمودی. توئی مالک قدرت و ملیک اقتدار. لا اله الا انت العزیز المختار.»<sup>۲۲</sup>

سوی دیگری که امروز ایران به جامعه بهائی نیاز دارد، تلاش برای بهبود وضع اقتصاد و آموزش اصول اقتصادی منتشر شده در آثار بهائی است، اصولی که هر کدام آنها می‌تواند همان طور که انصاف سیاسی را تعلیم می‌دهد، اهمیت تعدیل معیشت را نیز نمایان کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «از جمله اساس بهاءالله تعدیل معیشت است. طبقات ناس مختلفند، بعضی در نهایت غنا هستند، بعضی در نهایت فقر، یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد، یکی سوراخی ندارد، یکی انواع طعام در سفره‌اش حاصل است، یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد، و لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم، نه آن که مساوات باشد، بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست، نظام عالم به هم می‌خورد. نظم عالم چنین اقتضاء می‌نماید که طبقات باشد. نمی‌شود بشر یکسان باشد... جائز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد، نه یکی به فقر

مبتلا، و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد.»<sup>۲۳</sup> این جاست که می‌توان دید تعالیم بهائی جدا از تمام ایسم‌های (ism) موجود به دنبال راهی جدید است که نه الزاماً برابری‌های ناممکن اقتصادی و نه ولن‌گاری‌های سرمایه را توصیه می‌کند، امری که امروز ایران بیش از هر روزی به آن نیازمند است.

نکته دیگری که در مورد امکانات جامعه بهائی برای آینده ایران می‌توان در نظر داشت، امری است که به آن امروز "حقوق بشر" گفته می‌شود و در تعالیم بهائی از آن به عنوان "مواسات بین بشر" نام برده شده است. حضرت عبدالبهاء در نامه‌ای خطاب به هیأت مرکزی برای اجرای صلح دائمی در سال ۱۹۱۹ مرقوم فرمودند: «و از جمله تعالیم بهاء‌الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد، بلکه جان و مال فدای دیگران کند، اما نه به عنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود، بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و برفقراء انفاق نماید، یعنی به آروزی خویش، چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است.»<sup>۲۴</sup>

نکته پایانی شاید بزرگ‌ترین درسی باشد که سال‌ها بعد جهان به آن روی آورد و نحوه اصلاح اجتماعی باشد. همان طور که در کلمات فردوسی آمده است: «کلمة‌الله در ورق نهم از فردوس اعلی برستی می‌گویم، هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده، آلت جهنمی به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاصد قویّه قاهره ممکن نه، مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب. بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید.»<sup>۲۵</sup>

یا آنچه در لوح مقصود آمده است که می‌فرمایند: «حضرت موجود می‌فرماید: ای پسران انسان دین‌الله و مذهب‌الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضاء نمائید، این است راه مستقیم و اسّ محکم متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود، حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند... امید هست که علماء و امرای ارض متحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل به دریاقتدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده می‌شود شفا بخشند و به طراز صحت مزین دارند.»<sup>۲۶</sup>

بنا بر آنچه اینجا مشاهده می‌کنیم راه اصلاح جامعه از اتحاد و مشورت آغاز و در تمام آنها از

خشونت و تعصب منع می‌شود.

پایان کلام: اگر به آغاز بحث بازگردیم می‌بینیم بر خلاف روحانیت شیعه که پیشرفت را برای حفظ دین ردّ می‌کند و یا روشنفکرانی که دین را برای پیشرفت کنار می‌گذارند، آموزه‌های بهائی به ما نشان می‌دهد، بدون دین و پیشرفت، سعادت حاصل نمی‌شود. نتیجه تمام این بحث‌ها را می‌توان در این گفتار مبارک حضرت عبدالبهاء خلاصه کرد:

«و اما قضیه امر بهاء الله، بدان که هر امر خیری عمومی البتّه الهی است و هر امر الهی البتّه خیر عمومی، اگر حقّ است از برای کلّ است و اگر نیست از برای هیچ یک نیست. پس امر خیر عمومی الهی را نه حصر در شرق توان نمود و نه حصر در غرب، زیرا شمس حقیقت شعاعش ساطع بر شرق و غرب و حرارتش نافذ در جنوب و شمال، اختصاص به قطری دون قطری ندارد. در ایام ظهور مسیح رومیان و یونانیان را گمان چنان که امر مسیح مختصّ به اسرائیلیان است و رومیان و یونانیان مستغنی از آن، زیرا ملاحظه می‌نمودند که بظاهر رومیان و یونانیان مدنیت کامله دارند، احتیاج به تعالیم حضرت مسیح ندارند. این وهم سبب شد که بسیاری از فیض حضرت مسیح محروم ماندند و همچنین بدان که اساس دین مسیح و آئین بهاء الله اساس واحد و طریق، طریق واحد است، ولی روز به روز در ترقّی است. این مسلک ملکوتی در وقتی به منزله نطفه بوده، بعد به مقام جنین رسید، بعد طفل مولود گشته، بعد طفل رضیع شده، بعد صبی عاقل گشته، حال به مقام بلوغ رسیده. این شمایل همان شمایل است و این هیكل همان هیكل، ولی حال در نهایت طراوت و لطافت جلوه نموده. این بیان شافی و کافی است. خوشا به حال نفسی که به اسرار پی برد و از عالم انوار نصیب گردد، و الاّ اگر صد هزار سال آفتاب بدرخشد و حرارت شمس بتابد، سنگ و کلوخ گوهر درخشان نشود و یاقوت و مرجان نگردد. پس تو حمد کن خدا را که طالب حقیقتی و با هوش و ادراک و فطانت و ذكاء و البتّه به اسرار پی‌خواهی برد و علیک البهاء الابهی.»<sup>۲۷</sup>

## یادداشت‌ها

- ۱- احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران، ۲۰۰۴، ص ۱۸.
- ۲- جهاننگلو، رامین، ایران در جستجوی مدرنیته، بیست گفتگو با صاحب‌نظران ایرانی، نشر مرکز، ۲۰۰۵، ص ۳.
- ۳- شباهنگ، سهراب، ترجمه، مقدمه سهمی در نقد فلسفه حقوق، هگل - کارل مارکس، ص ۵۷.
- ۴- غفوری، مهدی، بازخوانی مفهوم و کارکرد دین در آثار امیل دورکیم، با نگاهی کوتاه به جامعه مدرن.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، لجنة ملی نشر آثار امری به زبان‌های فارسی و عربی، لانگنهاین-آلمان، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۵.
- ۶- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج ۲، ص ۳۰.
- ۷- حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لانگنهاین-آلمان، ۱۹۸۷، ص ۲۰.
- ۸- حضرت ولی‌امرالله، توفیعات مبارکه خطاب به احباب شرق، لانگنهاین، آلمان، ۱۹۹۲، ص ۱۸۶-۱۸۷.
- ۹- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج ۱، ص ۴۸.
- ۱۰- حضرت عبدالبهاء، همان، ص ۱۴۰.
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء، سخنرانی - *The Promulgation of Universal Peace* چاپخانه، سال چاپ، ص ۱۳۳.
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۳، لانگنهاین، آلمان، ص ۹۹.
- ۱۳- حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح، ص ۲۸.
- ۱۴- همان، ص ۱۳.
- ۱۵- حضرت بهاء‌الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، لانگنهاین، آلمان، ۱۹۸۲، ص ۱۴.
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، مؤسسه مطبوعات بهائی، ویلمت، شیکاگو،

- ۱۹۷۹، ج ۱، لوح شماره ۱۲۷.
- ۱۷- حضرت ولی امرالله، توفیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۷۳، ص ۲۳۲.
- ۱۸- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۷.
- ۱۹- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج ۲، ص ۸۳-۸۴.
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۲، ص ۱۱۲.
- ۲۱- حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه فارسی، بند ۶۴.
- ۲۲- حضرت بهاءالله، ادعیه حضرت محبوب، Century Press Publications Bundoora, Vic. Australia، ۲۰۱۴، ص ۳۴۰-۳۴۱.
- ۲۳- اشراق خاوری، عبدالحمید، پیام ملکوت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۳۰ بدیع، ص ۱۳۴.
- ۲۴- فاضل مازندرانی، اسدالله، امروخلق، ج ۳، لانگنهاین، آلمان، ۱۹۸۴، ص ۲۵۷-۲۵۸.
- ۲۵- حضرت بهاءالله، مجموعه هائی از الواح، ص ۳۸.
- ۲۶- همان، ص ۱۰۲.
- ۲۷- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۳، ص ۷۵-۷۶.